

درباره‌ی: خواب و تعبیر خواب، شیطان و نیروی الهی، توجه به قسمت‌های تربیتی و آموزشی قرآن، جمع بین فطرت و تربیت، درجات مختلف در عرفان، فطرت الهی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

یکی از چیزهایی که مشمول تحوّل تدریجی می‌شود، علم خواب‌شناسی یعنی روانشناسی، روانکاوی است. البته اصل خواب موهبت الهی است. یعنی خداوند به بعضی‌ها درجه‌ی اعلاّی از این تیزی‌نی می‌دهد کما اینکه در مورد حضرت یوسف، پدر ایشان حضرت یعقوب به حضرت یوسف فرمود: وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ (یوسف، ۶)، خداوند تو را برگزید برای اینکه تعبیر خواب‌هایی به تو یاد بدهد، این عرف را اگر بگیریم، پس این همه کتاب‌های تعبیر خواب که نوشته شده چه از مسلمان‌ها و چه غیرمسلمان‌ها نباید ارزش داشته باشد. نه! هر دوی آنها ارزش دارد مشکل ما جمع بین این دوتا است یعنی به هر دو نظر معتقد باشیم.

حضرت یوسف که جوان یا نوجوان کم سن و سالی بود، بدون درس خواندن از آن علمی آگاه بود که به نوشته و به بند در نمی‌آید، برای اینکه ما فکر را که هیچ چیزی نیست بخواهیم بنویسیم و صحبت کنیم خودش یک بندی هست کما اینکه آنچه که فکر می‌کنید نمی‌توانید بنویسید. تعبیر خواب و این علم شاید برای این است که خداوند بالاخره در یک جایی به این بشر بفهماند که آنچه تو فکر می‌کنی همان نیست، من به تو قدرت دادم فکر کنی ولی همه‌ی آن نیست.

کسی که از موهبت الهی دارای چنین خاصیتی در تعبیر خواب بود وقتی چیزی گفت حرف او معتبر است نه خود خواب آن. دو نفر زندانی که آمدند پیش حضرت یوسف خوابشان را گفتند حضرت تعبیر کرد به یکی گفت که فردا تو را می‌بخشند می‌روی به دربار سر شغل سابق، خیلی خوشحال شد، به دیگری گفت که فردا تو را اعدام می‌کنند به دار می‌آویزند مرغان هوا مغز سر تو را می‌خورند. ظاهراً در قرآن نوشتند ولی ممکن است او اعتراض کرده و گفته است: که من چنین خوابی ندیدم ولی این خواب جعلی را گفتم که ببینم تو چه می‌گویی، حضرت فرمود که حرف من گذشت و می‌شود، تو چه خواب دیده باشی، چه خواب ندیده باشی گفته‌ای که من گفتم عملی می‌شود. این به تعبیر خواب نیست به الهام است و فرمود که خوابت را به دیگران نگو حسادتشان شروع می‌شود. بنابراین ما از آنچه در قرآن ذکر شده عبرت می‌گیریم خوابی که می‌بینید اولاً به هیچکس نگوئید، راست هم باشد. برای اینکه اگر دروغ باشد و به کسی که می‌گوئید آن شخص اگر اهل خدا باشد، مرد خدا باشد هر چه او گفت همان است. به خواب هم نه مثل قدما که اصلاً خواب را مثل مرگ می‌دانستند می‌گفتند خواب برادر مرگ است (ترس هم می‌گفتند برادر مرگ است) و نه مثل علمای امروز باشید که هر خوابی ببینید می‌گویند که باید تحقیق کرد این چه هست؟ آنچه که به شما الهام می‌شود معتبر است. یعنی در واقع بسیاری اوقات خواب از طرف خداوند به شما یادآوری می‌شود و این کمال محبت خدا هست به شما یادآوری می‌شود که باید فلان کار را بکنید، فلان کار را نکرديد، صدمه خواهید دید، باید بکنید. این به

خودتان الهام می‌شود این خواب تعبیر شخصی است. بنابراین اگر خوابی خیلی در ذهن شما مؤثر بود، در آن صورت بروید دنبال اینکه این چه اثر دارد؟ و الا هر خوابی دیدید نه.

خواب یک مقداری آنچه که ضرورت باشد به ما الهام می‌کند ولی بیشتر نه. کسی که خواب نمی‌بیند (که خیلی‌ها هستند) این یک قدری جنبه‌ی بدنی دارد، یک چند وقتی به دکتر مراجعه کند ولی هیچ دلیل ناراحتی یا بیماری یا عدم تعادل نیست شاید خدا با تو کار ندارد، تو را راحت گذاشته برو بنشین ولی بیشتر وقتی خداوند کاری دارد، دستور می‌دهد و اینها از طریق خواب است. این است که مهم نیست ولی باید رفع بشود، به آن ارزش داد و تحقیق کرد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه ۱۳۹۱/۲/۱۳)

در پندصالح مرقوم فرمودند: مؤمن خداخواه و خداجوست. یعنی هم دلش همیشه می‌خواهد و هم جستجو می‌کند. یعنی بیکار نیست. دنبال این اعتقادش هم می‌رود. پیغمبران هم ببینید همه‌شان، یک وقت به مناسبت اداره کردن جامعه در یک چیزهایی دخالت می‌کنند و می‌گویند. ولی اساس کارشان، برنامه‌ی کارشان توحید است و نبوت و معاد.

آیه‌ی قرآن از قول شیطان به خداوند می‌گوید: فَمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَكَ وَمَا يُنَالُ غَائِبَاتِ الْعِزَّةِ الْمَأْتُوتِ (اعراف، ۱۶). به پاداش اینکه مرا گمراه کردی، یک نفر از این مخلوقات را نخواهی دید که شکرگزار باشد و حمد تو بگوید. البته او این حرف را زد، خودش هم فهمید که چه کسی اغواش کرد. هر چه هست خدا می‌کند. گفت: فَمَا أَغْوَيْتَنِي، مثل اینکه سر راهشان می‌نشینم، چنین می‌کنم، چنان می‌کنم. بعد دیگر لشکر و لشکرکشی کرد، سعی کرد که بشر را گمراه کند و عملاً دیدیم که همیشه چه بسا پیروان شیطان بیشتر از پیروان خدا باشند ولی نیرو، نیروی الهی است. همان شیطان هم اگر نیرویی داشته باشد از نیروی الهی است. حالا ما خودمان فکر کنیم، خدا ما را در کدام قشون گذاشته؟ در قشونی که حرف شیطان را باور کرد؟ مثل اینکه خیلی اوقات اینطوری فکر می‌کنند یا در قشونی که حرف شیطان را باور نکرد؟ که همه امیدواریم اینطور باشیم. چون نیرویی هم که شیطان دارد، خداوند به او داده است.

خصائص و ملاک‌هایی که شیطان دلش می‌خواهد، در انسان پیدا شد. اولی حسد است و حسد اینقدر شرّش مهم است که خداوند در سوره‌ای فرستاده: قُلْ أَغْوَى بَرَبِّ الْفَلَقِ (فلق، ۱)، مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (فلق، ۵). بعدش می‌دانیم که چطور شد دیگر. خداوند نفرین کرد، در واقع طردش کرد، قابیل که هابیل را کشته بود، آن زن را که می‌خواست گرفت و فرار کردند رفتند. حضرت آدم و اینها خیلی ناراحت شدند، خداوند گفت: دیگر از نسل تو هیچکس نباید با نسل قابیل تماس داشته باشد، برای اینکه بعد، آدم شیت را آورد. این اصل را هم همه‌ی

پیغمبران بعدی به مردم یادآوری می‌کردند. منتها زمان کدام یکی از پیغمبران بود، به‌نظم اُخُنُوخ بود که جدّ نوح باشد، دیگر این را یادآوری نکرد چون فکر کرد که مردم همه می‌دانند. مردم هم توجّه نداشتند، رفت و آمد شد. از رفت و آمد شدن با این قبیله‌ی قابیل دومرتبه آن فکرها و افکار ناراحت‌کننده بروز کرد و این اثری است که در معاشرت هست که وقتی گفتند که به من بگو معاشرین تو چه کسانی هستند تا من بگویم خودت چطور آدمی هستی؟ اینطور است. در معاشرت بدون اینکه کسی خودش هم بخواهد، همان حرف مؤثر است. بنابراین به تدریج تمام خصوصیات شیطانی در این بشر آفریده شد. یعنی همانطوری که خداوند فرمود: إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (بقره، ۳۰)، مثل اینکه به شیطان هم اجازه داد، که او هم خلیفه‌ای تعیین کند. منتها شیطان یک خلیفه تعیین نکرد همه‌ی نوع بشر را می‌خواست. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح پنج‌شنبه ۱۳۹۱/۲/۱۴)

به قرآن و معنای قرآن که روش زندگی باشد باید توجّه کنید. این شعری هم که می‌گوید: ما زقرآن مغز را برداشتیم پوست را بهر خران بگذاشتیم نه اینکه مغز را برداشتیم دیگر مغز ندارد، یعنی ما لیاقت بیشتر نداشتیم همینقدری که توانستیم برداشتیم. بعضی متوجّه‌ی معنای دقیق آن نیستند و به عبارت ظاهری توجّه دارند.

از خیلی‌ها سؤال کردم مثلاً کارت چیست؟ می‌گوید که مثلاً مطالعه‌ی کار هستم یا... می‌پرسم پس الان چرا اینجا هستی؟ می‌گوید: کارمندانم رسیدگی می‌کنند. خودش توجّه نداشته. این ظاهراً ایرادی ندارد، بر کار او ایرادی نیست، اما آن اثری که بخواهد، ندارد. ما از کجا این استنباط را می‌کنیم؟ از خود قرآن و به‌هیچ‌وجه به این قسمت‌های تربیتی و آموزشی قرآن توجّه نشده؛ تربیتی نه اینکه آن تربیتی که متداول است می‌گویند، بلکه تربیت صالح، تربیت عرفانی که حتّی این تربیت عرفانی به زندگی مادی ما هم می‌رسد و توجّه می‌کند و آن را تنظیم می‌کند.

کاری را که انسان قبول می‌کند و باید بکند ولو هیچ دخالتی نکند همانقدر دیده بشود... که یک مثلی بارها گفته‌ام در گناباد ما رسم است و می‌گویند باغی که باغبان نبیند خشک می‌شود. حالا این جهت دیگر هم دارد. دیدن صاحب‌کار خیلی مؤثر است از این قبیل، حتّی من به یکی از کسانی که خیلی کار داشت این را گفته بودم. قرآن حالا همینطوری است یک چیزهای جزئی برای همه پند و نصیحت دارد. قرآن در درجه‌ی اول برنامه‌ی کار خود پیغمبر است و بعد باید برنامه‌ی کار ما باشد. کار ما و حتّی اعتقاد ما. پیغمبر هم با این برنامه که داشت یک برنامه جلوی او بود از هیچ ظاهری که ما می‌گوییم هیچ، به همه چیز ظاهری رسید نه پول داشت، نه مقام داشت، نه همسر داشت، نه اسمی و رسمی در اول زندگی داشت، ولی با این برنامه همه چیز

<p>بند سوم از بیانیه‌ی نوروز ۱۳۹۱ تاریخ: سه‌شنبه ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۴۳۳ قمری مطابق با اول فروردین ۱۳۹۱ شمسی</p>	<p>غالباً جدایی‌ها و کدورت‌های بین مؤمنین منشاء مادی دارد و اختلاف در مسائل دنیوی و مالی، زبان و آفت مهر و محبت می‌باشد. در آغاز سال جدید همانطور که به نظافت خانه می‌پردازیم، خانه‌ی دل خود را از هرگونه نیرگی و کدورت پاک نماییم و با یکدیگر با صلح و صفا، دیدار و آشتی نماییم و در شراکت و تجارت و قرض دادن و سایر تعهدات مالی براساس آیه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی مبارکه بقره رفتار نماییم و دقت و محکم‌کاری نموده تا در نتیجه، روابط دنیوی و مادی بر پیوندهای معنوی غلبه نماید و دوستی و برادری ایمانی به قهر و جدایی تبدیل نگردد. (هر تعهد را بنویسند).</p>	<p>پنجشنبه ۱۲۱ یادآوری قسمتی از بیانیه‌ی حضرت آقای حاج‌دکتر نورعلی تابنده (محبوب علیشاه)</p>
--	--	--

داشت. بیست و سه سال بعد نگاه کنید همه چیز دارد. همه‌ی آنها را دارد. بنابراین هرکسی که می‌خواهد ثروتمند بشود به قرآن توجه کند، کسی که می‌خواهد مورد رضایت الهی واقع بشود به قرآن توجه کند. هرکاری می‌خواهد... البته نه به این قرآنی که سر قبرها فقط برای مرده‌ها می‌خوانند، به قرآنی که زنده می‌کند، نه قرآنی که می‌میراند. ان شاء الله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه ۱۳۹۱/۲/۱۵)

ما در مورد قرآن می‌گوییم که معنای واقعی دستورات الهی را جذب کردیم. ترتیبات دیگرش چطوری بوده را کاری نداریم. بسیاری از مستحبات و مکروهات را هم خیلی از فقها چسباندند به مسائل واجبه و جزء واجبات تلقی شده و حال آنکه مستحبات و مکروهات، رعایتش واجب نیست. اصلاً به این صورت آفریدند که دامنه‌ی اختیار بشر بیشتر بشود و خودش هم توجه کند. ما حیوانات را که می‌بینیم، یک روال خاصی دارند. دو تا حیوان با هم هیچ فرق ندارند و برحسب فطرت، زندگی می‌کنند. البته خدا این اختیار را تا حدی به بشر داده، چون بشر را گفته خلیفه‌ی الهی، یعنی جانشین خدا. این اختیار را داده که یک تغییراتی در این فطرت بدهد. دین مسلط بر فطرت است.

بشر، هم خودش تربیت‌پذیر است و هم می‌تواند تربیت کند. جهتش هم این است که خداوند یک مقداری از آن اختیارات و خصوصیات خودش را به این خلیفه داده است.

ما برحسب فطرت الهی که داریم، راه و روش زندگیمان را خودمان باید تعیین کنیم. در یک جاهایی البته خود خداوند مقرر کرده، ولی در همان جاها هم ما اختیارمان سر جای خودش است. همین جمع بین این اختیار مختصری که خدا داده و آن شعر که:

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نَبْرَد رگی تا نخواهد خدای

این را باید جمع کنیم دو تا نظریه‌ی متفاوت است. همانطوری که حضرت ابراهیم علیه السلام، وقتی کاردی را که تیز کرده بود به گردن اسماعیل گذاشت که ببرد، کارد نَبْرَد، ناراحت شد، عصبانی شد. برحسب اختیارش و فطرتش که خداوند داده بود، بازخواست کرد. یعنی گفت چرا نمی‌بری، من گفتم ببر، بَر. ولی فطرت الهی آمد گفت نه! بالاتر از امر تو گفته است که نَبْر. کار مشکل ما هم همین جمع بین فطرت است و تربیت و به همین دلیل درجات مختلفی در عرفان هست، یعنی نه اینکه از اول یک چنین چیزی را اعلام کردند. خود بشر فهمید درجاتی دارد. از اینکه کسی قدرت خدا را می‌بیند تا بیشتر، تا بیشتر، تا جایی که می‌بیند: نَبْرَد رگی تا نخواهد خدای. باید، هم وظیفه‌ی انسانی را رفتار کند، هم آنچه که دلش به او می‌گوید و مرحله‌ای است که در آنجا هست. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه ۱۳۹۱/۲/۱۶، جلسه برادران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب علیشاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه نذول / شرح فریاضات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاضات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریع و منقح التحقیق) / جزوات موضوعی (استحاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، رفع ثبات با کزیده‌هایی از بیانات) / کتابت عرفانی (مجموعه‌ی پانچ بر نامه) / مجموعه دست‌ورالعمل با و بیانه / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی صحابه) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۸۲۴۴۲ ۵۸۳ ۰۹۱۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.